

سیادت

هویت قومی، نماد مذهبی

مهندس سید محمد باقر مصباح زاده



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



شناسنامه

عنوان: سادات؛ هویت قومی، نماد مذهبی

مؤلف: مهندس سیدمحمدباقر مصباح زاده

ناشر: مرکز پژوهش‌های پیام آفتاب

سال نشر: ۱۳۹۶

فهرست:

- ۵.....سیّد و سیادت.....
- ۷..... هویت مذهبی و قومی سادات
- ۱۲..... ضرورت تبارز سادات به عنوان قوم مستقل در افغانستان.....
- ۱۶..... گفتمان سیاسی و اجتماعی سادات افغانستان
- ۱۹..... غفلت های جبران ناپذیر سادات و مسلمین شیعه در افغانستان
- ۲۱..... چرا کار به اینجا کشید؟
- ۲۱..... غلبه جهالت بر سیادت
- ۲۳..... غفلت از فتنه سیّد ستیزی
- ۲۷..... پیامدهای غفلت از مبارزه با سیّد ستیزی
- ۲۸..... آواره کشتار

سید و سیادت

واژه «سید» که عربی است و به عنوان اسم و صفت هر دو به کار می‌رود، به معنای مهتر، سرور، رئیس، بزرگ و آقا است. همچنین «سید» عنوان هریک از اولاد حضرت رسول، از نسل امیرالمؤمنین علی و فاطمه زهراست، چنان که خاقانی می‌گوید

به سنت از تو پیامبر بنازد ای سید!

که از بقای نسب ذات توست حاصل او» (فرهنگ فارسی عمید). (۱)

سید، به معنای سرور، آقا، افرادی است که نسب‌شان به پیغمبر می‌رسد (فرهنگ فارسی معین).

در فرهنگ لغت عربی المعانی، برای کلمه سید معنایی ذکر شده است که مهمترین آنها آقا، سرور، مولا و جناب می‌باشد. در این فرهنگ آمده است که کلمه سید «نزد مسیحیان لقب حضرت عیسی مسیح علیه السلام می‌باشد و در نزد مسلمانان بر افرادی که از نژاد و سلاله پیامبر بزرگ اسلام‌اند، اطلاق می‌شود.» (۲)

اطلاق لفظ سیّد برای ذراری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از قرن چهارم و پنجم شروع گردید (جامع الانساب، ص ۳۰-۳۶).

قبل از اسلام سیّد، برای هاشم ابن عبدمناف، جد بزرگ رسول خدا (ص) بخاطر ریاست بر قبیله قریش و داشتن صفات نیک انسانی مانند کمک به مستمندان، تیز هوشی و اداره خوب مکه و زایرین کعبه، اطلاق می‌شد و بعد از او به تمام فرزندان و بخصوص جناب عبدالمطلب که اداره کعبه و مردم مکه را به عهده داشت تسری یافت.

بعد از اسلام هم بنی هاشم به عنوان سیّد، بخاطر انتساب به رسول خدا (ص) مورد احترام قرار گرفتند و در فقه اسلامی جایگاه حقوقی به آنها اختصاص داده شد. به مرور زمان موضوع سیادت سایر بنی هاشم کمرنگ شده و عملاً از بین رفت و بطور عمده به فرزندان حضرت علی ابن ابی طالب علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها، دخت گرامی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، اختصاص یافت.

سادات معروف و شناخته شده در جهان یا از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام هستند که سادات حسنی نامیده می‌شوند، یا از نسل سالار شهیدان امام حسین علیه السلام می‌باشند. سادات حسینی نسب، بعد از امام حسین از نسل هر امامی که هستند بنام همان امام یاد می‌شوند، مانند: علوی، مرتضوی، حسینی، سجادی، عبادی، باقری، جعفری، موسوی، کاظمی، رضوی، نقوی، تقوی و عسکری.

سیادت در اصل عنوان اعتباری است، نه تکوینی، و بنا براین از لحاظ شخصیتی سادات با سایر مؤمنین فرقی ندارند، مگر به تقوا، دانش و کمالات معنوی. سادات نه بخاطر خودشان بلکه بخاطر رسول خدا (ص) و ائمه معصومین احترام می‌شوند. این احترام ناشی از نیازمندی سادات نیست، بلکه ناشی از نیاز مسلمانان

و بخصوص شیعیان برای حفظ مناسک مذهبی که هویت جمعی آنان را تعریف می‌کند می‌باشد. زنده نگهداشتن نام و حضور سادات به عنوان فرزندان اهل بیت بخشی از مناسک هویت ساز مسلمین و بویژه پیروان مکتب اهل بیت به شمار می‌رود و به همین دلیل این حضور توسط عناصر کج اندیش و مخالفان اسلام و مکتب اهل بیت مورد هجمه قرار می‌گیرد.

در مفهوم و موضوع سیادت اصلاً بحث برتری طلبی قومی و نژادی مطرح نیست و برخی افراد جاهل و استفاده‌جو که از عنوان سیادت سوء استفاده می‌کنند و نیز افراد و عناصری مغرض و سید ستیز که از عمل جاهلان برای متهم کردن سادات و در نهایت تحریف باورهای دینی و قداست زدایی از دین استفاده می‌کنند، قصد ضربه زدن نه تنها به فرزندان اهل بیت بلکه اسلام و تشیع را دارند.

هویت مذهبی و قومی سادات

جمعیت سادات، مانند سایر اقوام و طوایف بشری در طی حدود ۱۴۰۰ سال، علی‌رغم تحمل نسل کشی‌ها و سرکوب‌های بیرحمانه، رشد و گسترش یافته است. اما این رشد و گسترش متمرکز در جغرافیای واحد و بصورت دست‌جمعی صورت نگرفته است. سادات در تمام بلاد اسلامی در قاره‌های مختلف مهاجرت کرده‌اند، اما این مهاجرت فردی و حداکثر خانوادگی در نقاط دور دست، کوهستانی و صعب‌العبور بوده است تا از تعقیب و آزار و کشتار عوامل حکومت‌های ستمگر و سیدستیز در امان بمانند.

در اثر جابجایی‌ها و فشارهای ناشی از حذف فزینگی تعداد زیادی از سادات مهاجر در کشورها و مناطق مختلف به تدریج هویت تباری و مذهبی خود را از دست

داده در میان اقوام دیگر هضم شدند. چنین افراد و طوایفی در کشورهای مختلف از جمله افغانستان، پاکستان، شبه قاره هند، آسیای مرکزی، ایران و خاورمیانه عربی وجود دارند. چنان که قبایل متی (غلزایی، و...)، اشرانی (وردک، هنی، مسوانی)، تارن، خوندی، بختیاری، کوتی، ترین و... در میان پشتون‌های افغانستان سیداند و شجره نامه‌های شان به امام جعفر صادق علیه السلام، امام زین العابدین علیه السلام، امام موسی کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام وصل می‌شود. غلزایی‌ها که به تنهایی بیش از نصف جمعیت پشتون‌ها را تشکیل می‌دهند از نسل امام جعفر صادق علیه السلام هستند که هویت تباری و مذهبی خود را از دست داده و پشتون شده‌اند. (۳)

آن عده ساداتی که هویت تباری‌شان را در میان اقوام و مذاهب مختلف اسلامی در کشورهای مختلف حفظ کرده‌اند، جمعیت‌شان بیش از سی میلیون نفر تخمین زده می‌شود که از جمله ۱۸ میلیون در شبه قاره هند و آسیای جنوبی و چهار میلیون در افغانستان برآورد شده است.

با توجه به مطالب فوق الذکر، سادات در حال حاضر در اکثر کشورهای اسلامی دارای مشخصات یک قوم است و آنچه که هنوز مانع تبارز آنها به عنوان یک قوم مستقل شده است، تحلیل رفتن فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آنان در میان اقوام دیگر است و این انحلال که از ابتدا اجباری بوده در حقیقت شکلی از سرکوب است.

عامل مهمی دیگری که مانع از تبارز سادات به عنوان قوم مستقل شده است نماد مذهبی بودن آنان است، و این عامل سبب شده که سادات اصلاً به مسأله قومیت نیندیشند و خود را بخشی از اقوام و ملیت‌های دیگر که در طول تاریخ با آنان زیست کرده‌اند بدانند.

در افغانستان عوامل بازدارندهٔ تبارز قومیت سادات بخصوص در میان هزاره‌ها به شدت صدمه دیده، طوری که تبارز سادات به عنوان یک قوم مستقل به ضرورت اجتماعی مهم، برای آنها تبدیل شده است. تبارز سادات به عنوان قومیت مستقل و با هویت، حداقل در افغانستان با نظریات جامعه‌شناسی مطابقت دارد و یک مسألهٔ بدیهی به شمار می‌رود. دکتر سینشا ملشویچ، جامعه‌شناس ایرلندی، «قومیت را فرایند تاریخی برمبنای نژاد، نسب و قلمرو» تعریف می‌کند. (۴)

ماکس وبر، جامعه‌شناس، حقوقدان، اقتصاددان و سیاستمدار آلمانی، دلایل مختلفی برای تشکیل قومیت بر می‌شمارد که مهمترین آنها از این قرار است:

۱- وجود قومیت بر بنیاد اعتقادات گروه خاص است. اگر اعتقادات مشترک وجود نداشته باشد، گروه قومی شکل نمی‌گیرد.

۲- منشأ قومیت یک باور مطلق است، باور به نژاد مشترک. (۵)

از سوی دیگر، ویژگی‌های فرهنگی و جغرافیایی، به تنهایی نمی‌توانند عامل ایجاد گروه‌های اجتماعی و اقوام باشند، بلکه بیشتر از آنها این تعامل با گروه‌های دیگری اجتماعی است که باعث ایجاد گروه قومی خاص می‌شود. در این رابطه اریکسون، روانشناس آمریکایی آلمانی تبار می‌نویسد: «مرزهای قومی، نخست و بیش از هرچیز به عنوان محصول کنش جمعی در نظر گرفته می‌شوند. تمایز فرهنگی به خودی خود باعث نمی‌شود که اجتماعات قومی بوجود آیند، بلکه این تعامل اجتماعی با دیگران است که باعث تعریف و طبقه‌بندی «ما» و «آنها» می‌شود. هویت‌های گروه همیشه باید در ارتباط با آنچه آنها نیستند تعریف شود، به عبارت دیگر، در ارتباط با افراد غیر عضو در گروه.» (اریکسون، ۱۰: ۱۹۹۳)

در افغانستان و بخصوص جامعه هزاره، کنش جمعی که طبقه‌بندی «ما» و «آنها» را ایجاد کرده شکل گرفته و توسط سید ستیزان در این جامعه مرزبندی شده است. بنابراین، محصول طبیعی این کنش جمعی سید ستیزان که کنش جمعی سادات را نیز برانگیخته است، تبارز قومیت سادات به‌عنوان یک هویت اجتماعی مستقل می‌باشد. محصول این کنش اجتماعی نه تنها برگشت‌ناپذیر است، بلکه با تحمل فرازها و نشیب‌ها گسترش خواهد یافت. بخاطر آن که به مرور زمان شرایط تغییر کرده و می‌کند و حقایق پنهان اجتماعی و تاریخی که در پای استبداد ذبح شده مانند آثار باستانی از زیر خروارها خاک غفلت و شقاوت کشف می‌شوند.

این روند در رابطه با سادات در افغانستان در حال آغاز شدن است. سادات نه به خواست و اراده خود، بلکه تحت فشار ظلم و استبداد در کشورهای مختلف آواره شده و برای حفظ جان‌شان مجبور به تغییر هویت قومی و مذهبی شده‌اند. حالا که جوانان سادات بیدار شده و این بیداری گسترش می‌یابد، قرار دادن اجباری یا فریبکارانه آنان در گروه‌ها و اجتماعات ناخواسته، از نظر قوانین بین‌المللی شکلی از اشکال سرکوب به شمار می‌رود.

چه باید کرد؟

در این نوشته وضع سادات افغانستان به عنوان پایلوت-نمونه- مورد بررسی مختصر قرار گرفته و بر مبنای آن و موضوعاتی که در بالا ذکر شد، برنامه‌های زیر می‌تواند مورد توجه قرار گرفته، طراحی و اجرایی شود:

۱- آگاهی بخشی؛ سادات در تمام جهان باید به این بیداری دینی برسند که تکلیف و مسؤولیت آنها برای پاسداری از اسلام و بخصوص مکتب اهل‌بیت و به

تعبیر پیامبر(ص) «ثقل اصغر» بیشتر از سایر مسلمانان است. این بیداری در میان سادات متدین و آگاه بصورت بالقوه وجود دارد، اما باید به بیداری بالفعل تبدیل شود و تمام اقدار سادات را در جوامع مختلف پوشش دهد. در این رابطه باید فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی مستمر، ملایم، انگیزه بخش و حرکت آفرین صورت بگیرد. این کار نیاز به اتاق فکر و مرکز ساماندهی و برنامه ریزی دارد که زمینه را فراهم و نیازها را برآورده سازد.

۲- ایجاد مجمع جهانی سادات، متشکل از علما، دانشمندان و روشنفکران مسلمان و مؤمن سادات از کشورهای مختلف.

۳- ایجاد سازمان‌های اجتماعی و نهادهای مدنی.

۴- ایجاد خیریه‌ها و مؤسسات اقتصادی.

پانوشتها

۱- قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، ج ۲، ص ۳۵۰، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، تهران ۱۳۷۱.

۲- <http://www.almaany.com>

۳- کوثر پیامبر در سلیمان کوه، طوایف سادات پشتون،

<http://www.payam-aftab.com/fa/doc/article/62966>

<http://www.payam-aftab.com/fa/doc/article/62997>

۴- ملشوویچ، سینشا، جامعه شناسی قومیت، ترجمه رشید احمدرش، جعفر احمدی، انتشارات جامعه شناسان، چاپ اول ۱۳۹۳، تهران، صفحه ۱۴.

۵- همان منبع، ص ۴۲-۴۳.

ضرورت تبارز سادات به عنوان قوم مستقل در افغانستان

از زمانی که موضوع توزیع تذکره الکترونیک را در افغانستان مطرح کردند، بحث قومیت‌ها بار دیگر از سر گرفته شد. علت آن این است که دولت افغانستان در تذکره، موضوع ملیت را نیز گنجانیده و مصداق آن را برای تمام مردم افغانستان یک قوم قرار داده است، قوم «افغان» که پشتون هم نامیده می‌شود. اقوام دیگر از این کار ناراحت هستند و نمی‌خواهند هویت قوم‌شان نادیده گرفته شده و با قوم دیگری تعریف شوند. دولتی‌ها تلاش کردند که اختلاف‌ها را با یک جمع‌بندی غیرواقعی و غیرعلمی حل کنند، به این شکل که در تذکره‌ها ملیت مردم افغانستان، «افغان» نوشته شود و قومیت هر قوم نیز ذکر شود.

سیدها که در میان اقوام مختلف افغانستان حضور دارند، در زمان تدوین قانون اساسی جدید که نام چهارده قوم کوچک و بزرگ در آن ثبت شد، می‌خواستند قوم سادات نیز که از بسیاری اقوام دیگری برسمیت شناخته شده، جمعیت و ظرفیت بیشتر دارند به رسمیت شناخته شود، اما متأسفانه علما، دانشمندان، سیاستمداران و رهبران آن‌ها بخاطر مصالح شخصی و سیاسی خودشان که آن را مصالح اجتماعی و ملی قلمداد می‌کردند به این امر مهم اهتمام نورزیدند و حتی به مشورت و نصایح دلسوزان و آگاهان امور گوش ندادند.

سادات شیعه بیشتر از سادات سنی خواستار هویت مستقل این قوم و به رسمیت شناخته شدن آن هستند. دلیل آن غریب واقع شدن و مورد آزار، تحقیر، تهمت و اهانت قرار گرفتن و حق تلفی‌هایی است که توسط فاشیست‌های سید ستیز هزاره، در طی بیش از چهار دهه گذشته به شکل بی‌رحمانه بر آن‌ها اعمال شده است.

در جریان فتنه هزاره‌گرایی و سید ستیری که جنبه ایدئولوژیک از سوی روشنفکران غیر مذهبی و ضد مذهبی هزاره دارد، نخبگان سادات اگر خود را هزاره نامیدند محکوم شدند که هزاره نیستند، بلکه برای استفاده از حق هزاره خود را هزاره می‌نامند، و اگر گفتند هزاره نیستند سید هستند، باز متهم به نژادپرستی و برتری طلبی شدند.

سادات به دلایل زیر باید به‌عنوان یک قوم مستقل در افغانستان تبارز کرده و به رسمیت شناخته شود:

- ۱- پیشینه و پشتوانه نژادی و تباری واحد، روشن و شناخته شده دارند که اقوام دیگر از این لحاظ مشکل دارند.
- ۲- در تمام نقاط افغانستان حضور فیزیکی گسترده و مؤثر دارند، در حالی که چهار قوم بزرگ شناخته شده کنونی این ظرفیت را هنوز ندارند؛
- ۳- سابقه حضور و تبارز سادات در افغانستان کمتر از هیچ قومی نیست و حتی از برخی اقوام مدعی سابقه تاریخی، مقدم‌ترند.
- ۴- نقش برآزنده در تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی افغانستان در طول تاریخ داشته و بسیاری از شخصیت‌های ملی، علمی، مذهبی و سیاسی افغانستان متعلق به قوم سادات هستند.

۵- فاکتورها و عوامل مذهبی، اجتماعی و سیاسی که بر اساس آن‌ها سادات زیر مجموعه اقوام دیگر محسوب می‌شدند، توسط روشنفکران و قوم‌گرایان هزاره طی چهل سال گذشته تخریب شده و از بین رفته است. در حال حاضر هیچ مصلحتی بالاتر از تبارز سادات به‌عنوان قوم مستقل برای دفاع از دین، مذهب، هویت و ملیت‌شان وجود ندارد. کسانی که آگاهانه یا ناآگاهانه تبارز مستقل را عامل تفرقه مذهبی یا ملی می‌دانند سخت در اشتباهند.

در جامعه‌ای که هم مذهب و هم هویت انسانی و ملی سادات ظالمانه پامال شده و می‌شود، سخن از تفرقه و نفاق و منافع مشترک، بیشتر از آن که واقعیت داشته باشد فریبکارانه است. کسانی که این جنایت و ستم را در حق سادات روا داشته‌اند و کسانی که با ستمکاران و منحرفان سیدستیز به اشکال مختلف همراهی کردند و حداقل خاموش ماندند، مقصرند.

۶- با سادات شیعه در جامعه هزاره به‌عنوان اقلیت برخورد می‌شود، همان کاری که اقوام بزرگ دیگر با خود هزاره‌ها می‌کنند. سیدها بجای این که اقلیتی در میان اقلیت باشند بهتر است مانند قزلباش‌ها و نورستانی‌ها اقلیتی در سطح ملی باشند. این هم به نفع افغانستان است و هم به نفع اقوام. خوب است که هیچ کسی چوب کس دیگری را نخورد.

سخت‌ترین و ضد انسانی‌ترین ستمی که در حق سادات از زمان بنی‌امیه تاکنون در جهان اسلام و از جمله افغانستان شده است، مجبور شدن آن‌ها به کتمان هویت و حل شدن اجباری در میان اقوام دیگر است. پرده‌برداری از این واقعیت در افغانستان ثابت خواهد کرد که جمعیت سادات افغانستان بیشتر از بسیاری اقوام

دیگر است. سادات افغانستان پیوندهای عمیق خونی، ملی و مذهبی با تمام اقوام افغانستان و از جمله قوم شریف هزاره دارد. تبارز مستقل قومیت سادات به معنای دشمنی با قوم هزاره نیست، مسلمانان مؤمن هزاره و سادات یک روح در دو بدن بوده و خواهند بود.

با توجه به آنچه که در پیش گفته شد برادران سید و هزاره و بخصوص سید ستیزان جاهل، فحاش، بد زبان، متحجر و عقده‌ای باید بدانند که دیگر وقت آن رسیده است که به بحث هزاره و سید در جامعه خود خاتمه دهند و به کارهای مهم و سرنوشت‌ساز پردازند. تا حالا هرچه توانستند غیرعاقلانه گفتند، ادامه این وضع به سود هیچ کسی نیست، جز دشمنان اسلام و اهلیت(ع) و مخالفان وحدت مردم افغانستان.

یکی از عقل می‌لافتد یکی طامات می‌بافتد

بیا کاین داوری‌ها را به پیش داور اندازیم

گفتان سیاسی و اجتماعی سادات افغانستان

اگر سادات افغانستان بخواهند به عنوان یک قوم و ملیت مستقل تبارز نموده و شناخته شوند، نخست باید گرفتار آفت تبارگرایی که پشتون‌ها، هزاره‌ها، تاجیک‌ها و ازبک‌ها را بسوی تفرقه ملی، مذهبی و فاشیسم سوق داد، نشوند؛ و دوم، توجه کنند که هویت قومی‌شان ماهیتی متفاوت‌تر از سایر اقوام دارد.

تبارگرایی، خواسته یا ناخواسته، مبتنی بر سلطه جویی و انحصار طلبی، حتی زیر پوشش گفتمان‌های عدالت‌خواهانه و بشردوستانه است. چنان که پشتون‌گرایی به پشتون‌نویسم، هزاره‌گرایی به مغول‌نویسم و ترک‌گرایی به پان‌ترکیسم انجامید. سادات که بیش از هزار سال بار ستم تبارگرایی عرب و عجم (ترک، تاجیک، پشتون ...) را بردوش کشیده نباید تجربه قوم‌گرایی ناکام دیگران را تجربه کند.

و اما این که ماهیت قومی سادات، با اقوام دیگر، باید از نظر معنوی و اجتماعی متفاوت باشد، به این دلیل است که هویت و شخصیت سادات بر مبنای ایل، طایفه، قبیله، منطقه، خون و نژاد شکل نگرفته، هرچند این عوامل بی تأثیر هم نبوده است.

در عرف مسلمین بخصوص در خراسان بزرگ و از جمله افغانستان، سید به کسانی گفته می‌شود که از نسل فاطمه سلام الله علیها، دختر رسول الله، و امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب، باشند، و کسانی که در کشورهای مختلف به نام سید مشهورند از نسل فرزندان مشترک علی(ع) و حضرت زهرا(س)، یعنی امام حسن مجتبی و امام حسین علیهماالسلام، نوادگان پیامبر، هستند. این که در میان قبیله قریش، بنی هاشم، در مجموع سید خوانده شوند و یا سایر فرزندان حضرت علی علیه السلام نیز سید محسوب می‌شوند، بحثی دیگری است که در اینجا نمی‌گنجد.

تکوین هویت جمعی سادات بر اساس قوم، قبیله و طایفه مانند سایر اقوام صورت نگرفته، بلکه بر اساس دین و مذهب و مقدسات مذهبی صورت گرفته است. کلمه «سید» قبل از این که تداعی کننده قومیت باشد، باور دینی و مذهبی را تداعی می‌کند و به نحوی مقدس و محترم شمرده می‌شود. به همین دلیل است که روشنفکران ضد مذهبی و التقاطی هزاره، برای مبارزه با دین، به جنگ سادات رفتند.

بنابراین، ماهیت هویت قومی سادات را دین اسلام مبتنی بر قرآن و عترت تشکیل می‌دهد. سیدها، فرزندان ائمه اهل بیت اطهار، از امام علی تا امام مهدی (عج) هستند و باید دوست و پیرو اهل بیت علیهم السلام، باشند. به عبارت دیگر برداشت آن‌ها از اسلام، باید مبتنی بر قرآن و عترت باشد و سنت رسول الله را نیز از طریق عترت و اصحاب منتجب دریافت کنند.

گفتمان سیاسی و اجتماعی سادات، با توجه به ماهیتِ هویت‌شان نمی‌تواند گفتمان قومی باشد، بلکه این گفتمان باید دینی، فراقومی، انسان‌دوستانه و خدا محور باشد. در تعاملات سیاسی، هرچند قومیت بدون گفتمان قومی، پارادوکسیکال به نظر می‌رسد، اما این دو تفکیک پذیرند و قابل حل.

اگر سادات گفتمان دینی و فراقومی نداشته و بر اساس گفتمان قومی مانند سایر ملیت‌ها عمل کند، در آن صورت علت وجودی خود که همان عنوان دینی «سیادت» است را از دست می‌دهد. در این صورت قومی بنام سادات معنی پیدا نمی‌کند و بهتر است که در ذیل قوم عرب تعریف شود، یا به کلی مانند اکثریت سادات پشتون، تغییر هویت و ماهیت داده، پشتون، تاجیک، هزاره یا ازبک شوند و خود را سید نخوانند.

اگر قومیت سادات بر اساس گفتمان دینی که علت وجودی آن است شکل بگیرد، در آن صورت عناصر ضد دین، التقاطی و دشمن اهل بیت و کسانی که ائمه اهل بیت را در حد عالمان و مفتیان و حتی سران مذاهب دیگر تنزل می‌دهند، به آسانی نمی‌توانند سادات خوانده شوند، چون با ماهیت سادات آگاهانه یا نا آگاهانه در تعارض قرار دارند.

بر رهبران، فرهیختگان، دانشمندان و اقشار مختلف سادات لازم است که با پرهیز از سیدگرایی، تجربه هزاره‌گرایان را تکرار نکرده و عناصر غیرمذهبی، ضد دین و پیروان مکاتب فکری و سیاسی نا سازگار با مبانی فکری اسلامی و افراد التقاطی را به عنوان شخصیت‌های سادات به جامعه معرفی نکنند. این افراد و عناصر طیف وسیعی از چپ‌گرایان سابق، سکولارها، لاییک‌ها، بقایای کمونیست‌ها از هر جناحی و همکاران فرقه وندیه را تشکیل می‌دهند.

غفلت های جبران ناپذیر سادات و مسلمین شیعه در افغانستان

سادات در طول تاریخ، مانند اجدادشان تحت ستم قرار داشته و هنوز دارند. ستمی که در حق سادات طی بیش از چهل سال گذشته در افغانستان جریان داشته، در حال حاضر به سخیف‌ترین و ظالمانه‌ترین شکل ممکن در جامعه شیعه از سوی قوم‌گرایان افراطی و به اصطلاح روشنفکران تاریک فکر این کشور، بر آنها اعمال می‌شود.

در گذشته ستم بر سادات بیشتر جنبه فزیکتی داشت و مخالفان اهل بیت به کشتار و قتل عام آنها می‌پرداختند، چنان که سلطان سلیم عثمانی در ترکیه، هفتاد هزار سادات شیعه و علوی را قتل عام کرد. اما امروز عده‌ای بنام پیروان اهل بیت در افغانستان، سادات را در حال قتل عام حیثیتی و حقوقی هستند. کار بجایی رسیده است که علاوه بر مخالفان پیدا و پنهان دین و مذهب که در پشت گفتمان افراطی قومیت سنگر گرفته و شعار مبارزه با خرافات و برتری جویی سر می‌دهند، عده‌ای از دینداران نا آگاه و به تعبیر امیر المؤمنین (ع) «مؤمنان احمق»، و افراد با سواد و بیسواد و عناصر فاسد، دست در دست هم داده مانند لشکر ابن سعد، هریک به قصد قربت تیری زهر آگین اهانت و تهمت بسوی سادات رها می‌سازند. چنان دانسته و ندانسته آیه «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» را به رخ

سادات می‌کشند که خوارج آیه «لا حکم الا لله» را به رخ مولای متقیان علی ابن ابی طالب علیه السلام می‌کشیدند. اما همین خوارج قرن‌های بیست و بیست و یک، آیه خمس و ده‌ها آیه و حدیث دیگری را که مطابق میل‌شان نیست گستاخانه به تمسخر می‌گیرند و یا تحریف می‌نمایند. برخی از این جاهلان و منحرفان به قدری تعصب نشان می‌دهند که نفس ذکر پیوند نَسَبی سادات به اهل بیت اطهار را برتری طلبی و مخالف اسلام قلمداد می‌کنند.

وضع سادات شیعه در افغانستان، شبیه وضع ایران کنونی در میان کشورهای جهان است. از بس که علیه ایران و انقلاب اسلامی طی ۳۸ سال گذشته از سوی قدرتمندان جهان که با این کشور خصومت دارند، تبلیغ بد و دروغین شده است، که برای بسیاری از مردمان تحت تأثیر این تبلیغات، چهره ایران یک چهره ضد دموکراسی و حقوق بشر، ناقض حقوق زن و اقلیت‌ها و حامی تروریسم ترسیم شده است و خیلی‌ها باور کرده‌اند که چنین است. هیچ‌کس مبارزه بی‌امان ایران با تروریسم، برگزاری انتخابات‌های متعدد، ایجاد نهادهای دموکراتیک، حضور گسترده زنان در جامعه و برخورداری از حقوق مدنی، مشارکت زنان در روندهای سیاسی و پیشرفت‌های علمی آنان را نمی‌بیند. کار بجایی رسیده است که هر کشور بزرگ و کوچک و حتی برخی احزاب و شخصیت‌های خارجی برای فرافکنی مشکلات داخلی‌شان و نیز برای خوش خدمتی به امریکا و اسرائیل و متحدان منطقه‌ای آنها بخصوص آل سعود، بدون هیچ دلیل موجه به ایران می‌تازند و علیه این کشور و نظام اسلامی سخن می‌گویند و بیشرمانه کسانی که خود حامی و ایجادگر تروریسم هستند، ایران را متهم به حمایت از تروریسم می‌کنند.

علیه سادات مظلوم افغانستان نیز، از بس تبلیغات منفی از سوی هزاره‌گرایان سیّد ستیز وابسته به محافل صهیونیستی در طی بیش از چهل سال گذشته صورت گرفته است، برخی افراد که به ظاهر منکر قوم‌گرایی هستند و حتی هزاره هم نمی‌باشند، برای اظهار فضل و خودنمایی هم که شده سادات را بی محابا و گستاخانه محکوم و متهم به صفات بد نموده و تفاله‌های تهمت‌ها، توهین‌ها و دروغ‌های فتنه‌گران و دشمنان اهل بیت را که از آدرس پیروان اهل بیت، نثار سادات می‌کنند، نشخوار می‌نمایند.

چرا کار به اینجا کشید؟

چرا سادات ظالمانه مورد اهانت و تهمت قرار می‌گیرد و شیعیان از هر قوم و طایفه‌ای - بخصوص علما و روحانیون آنها- در برابر این ستم بی تفاوت بوده و به دفاع از مظلوم بر نمی‌خیزند؟

چرا علما، فرهیختگان، دانشمندان و شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی سادات تن به این ذلت داده‌اند و کاری نمی‌کنند در حالی که می‌توانند؟

بحث غفلت‌های سادات و مؤمنین شیعه در افغانستان، بعد از رفع عملی و نه رسمی تقیه و استبداد مذهبی، در زمان صدارت شاه محمودخان (۱۳۳۲ - ۱۳۲۵ ه.ش) مطرح است. قبل از آن شیعیان گرفتار اختناق بوده و فرصت پرداختن به مسایل داخلی و پیشرفت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را نداشتند.

غلبه جهالت بر سیادت

ساداتی که در مناطق مختلف هزاره‌جات زندگی می‌کردند، تحت تأثیر شدید فقر اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه هزاره و برخی رسوم جاهلی و خرافی در

این جامعه، گرفتار آفت‌های اجتماعی و فرهنگی شدیدی شدند. عده‌ای از سادات جامعه هزاره، به تدریج که از علم و دانش و فهم مسایل دینی عقب ماندند، خود تبدیل به نمادهای ضعیف اجتماعی و جاهلی به نام دین شدند. ارزش‌های اسلامی و مکتب تشیع را که علما و دانشمندان اجدادشان مانند سلطان سید احمد کبیر، شاه برهنه، میرسیدعلی یخسوز، میرسیدعلی ولی، سیدنظام الدین(شاه سید بابا)، سیدشاه قباد ولی، خواجه سیدحسن گردیزی و ... با تحمل سختی‌ها و دادن قربانی‌ها، تبلیغ و ترویج نموده بودند، برای برخی سادات بیسواد و کم سواد آگاهانه یا ناآگاهانه تبدیل به وسیله استفاده جویی مادی و اجتماعی شد. این عده در حالی که دم از سیادت و قداست زده، به تفاخر جاهلانه و برتری جویی عامیانه عادت کرده بودند، از اسلام و تشیع و سیادت چیزی نمی‌دانستند. چنین افرادی حالا هم ممکن است وجود داشته باشند که مایه ننگ سادات و نارضایتی روح رسول الله(ص) هستند.

گدایی، کلاه برداری، عوام فریبی و سوء استفاده از عنوان سیادت، نه تنها با روح اسلام و مکتب تشیع ناسازگار بوده و ارواح طیبه ائمه معصومین علیهم السلام را ناراضی می‌سازد، بلکه عزت و شرافت انسانی و دینی خود آن افراد را نیز از بین برده و می‌برد.

از پیامدهای شوم عملکرد ناهنجار این افراد همان بس که در دهه‌های اخیر، منحرفین و مخالفان اسلام و تشیع، آنها را سوژه و بهانه قرار داده اصل سیادت و میلیون‌ها انسان بیگناه که سید نامیده می‌شوند و به امامان معصوم نسبت دارند را تحت عنوان کلی «سید» مورد حمله ظالمانه و توهین و تهمت قرار می‌دهند، طوری که عده‌ای از نسل جدید و بی‌خبر از فتنه سید ستیزی و حتی برخی عوام

و خواص کم بصیرت باور کرده‌اند که «سید» یعنی بد، برتری طلب، گدا، نژادپرست، خرافاتی، خاین به هزاره و... درست مانند مفهوم اجتماعی «هزاره» در ذهن سایر اقوام افغانستان. همان طوری که با هزاره در افغانستان در سطح ملی به عنوان مجرم برخورد شده و هنوز می‌شود، سید ستیزان سال‌هاست تلاش می‌کنند که در جامعه شیعه در افغانستان عنوان «سید» و «سادات» در اذهان مردم، بخصوص هزاره‌ها مجرم را تداعی کند.

غفلت از فتنه سید ستیزی

علماء، دانشمندان، فرهیختگان و بزرگان سادات و شیعه از گذشته تاکنون در قبال آسیب‌های اجتماعی و معنوی که از ناحیه افراد استفاده‌جو و ناآگاه از مسایل مذهبی بر سادات وارد شد، کوتاهی و غفلت کرده‌اند. آنها باید در دو مرحله به روشنگری و مبارزه با اعمال جاهلانه و خرافی برخی مدعیان سیادت و تهمت، توهین و تحقیر سید ستیزان می‌پرداختند: یکی، قبل از فتنه سادات ستیزی و دیگری بعد از آغاز آن.

در مرحله اول باید علماء، بزرگان و فرهیختگان مسلمان سادات به روشنگری جدی و عملی پرداخته و رسم پیری و مریدی و کمر بستن (از رسوم صوفیان) در برخی مناطق هزاره‌جات، که ربطی به مذهب و شریعت و سیادت نداشت و به اعمال جاهلانه و غیر شرعی تبدیل شده بود را از میان بر می‌داشتند. همچنین با گدایی، تنبلی، بیکارگی و سوء استفاده از نام سید و ملا و سایر اعمال جاهلانه و خرافی باید با جدیت مبارزه صورت می‌گرفت. این مبارزه اگر توسط خود سادات انجام می‌شد هم مؤثر واقع شده و عزت سادات حفظ می‌شد و هم امروز عناصر

فتنه‌گر و منحرف نمی‌توانستند از آن رسوم جاهلانۀ برخاسته از جامعه هزاره، به عنوان حربۀ ای برای کوبیدن سادات استفاده کنند.

در مرحلۀ دوم، یعنی بعد از آغاز فتنۀ سیدستیزی، این بیشتر وظیفه و تکلیف علما، دانشمندان و بزرگان مسلمان هزاره و سایر شیعیان بود که از سادات در برابر هجوم تبلیغاتی و تهمت‌ها و اهانت‌های منحرفین هزاره و غیر هزاره دفاع می‌کردند. این عزیزان نه تنها دفاع نکردند بلکه هریک به شکلی آب در آسیاب سید ستیزان ریختند. عده‌ای سکوت کردند، عده‌ای علنی در صف سید ستیزان قرار گرفتند و عده‌ای هم با احتیاط یکی به نعل و یکی به میخ زدند. این روند هم اکنون ادامه دارد.

علما و بزرگان و فرهیختگان مسلمان شیعه آن قدر از فتنۀ سید ستیزی غافل شدند که منحرفین سید ستیز کلمۀ «هزاره» را مساوی و مترادف با خود جا انداختند، طوری که تا کسی بگوید منحرفین هزاره، کمونیستها و سکولارهای هزاره، فاشیست‌های هزاره یا مغولبست‌ها، اهانت به قوم هزاره تلقی شود و مردم عوام و جوانان احساساتی و بی‌خبر از فتنه و حتی برخی علما، دانشمندان و فرهیختگان مؤمن هم تحریک شوند که به هزاره توهین شده است. آنگاه این مؤمنان، به زعم خودشان مخلصانه و وحدت طلبانه ادعا کنند که تندروان سید به هزاره توهین می‌کنند و تند روان هزاره به سید، بنا بر این «نه کل بماند نه کدو خاک بر سر هردو». این برداشت چه ساده انگارانه باشد و چه مغرضانه تنها و تنها به نفع منحرفین و سید ستیزان است.

و اما، غفلت عمدی و آگاهانۀ علما، بزرگان، نویسندگان، شاعران و فرهیختگان، سیاستمداران و حتی روشنفکران چپی و منحرف سادات به هیچ وجه توجیه پذیر

نبوده بلکه سبب پامال شدن عزّت، شرافت و حقوق انسانی و شهروندی میلیون‌ها انسان افغانستانی به جرم سیادت شده است.

علماء، دانشمندان و فرهیختگان سادات، در ابتدا با سیدستیزی بیرحمانه سیدستیزان با بی‌تفاوتی برخورد کردند؛ نه فتنه را درک کردند و نه به فتنه‌گران اهمیت دادند، اما به مرور زمان که فتنه‌گران سید ستیز در جامعه رسوخ یافته سنگرهای اجتماعی، فکری، فرهنگی و سیاسی را در اختیار گرفتند، آقایان اندکی متوجه فتنه شدند، اما بجای مقابله صریح و قاطعانه با آن، منفعلانه طوری برخورد کردند که گویی گنهکارند و فراری و اگر اظهار وجود کنند متهم به سیدگرایی شده و آبرو و حیثیت اجتماعی و روشنفکری‌شان از بین می‌رود. آنها تلاش کردند که خود را با توجیه‌گری و مصلحت‌گرایی کاذب و برخی با نظریه پردازی‌های عالمانه و در واقع جاهلانه، از دم تیغ توهین و تحقیر سید ستیزان دور نگهدارند و در برابر مظلومیت میلیون‌ها سید بیگناه که به جرم سیادت تحقیر و توهین شده و می‌شوند، احساس مسئولیت نکردند و خود را تافته جدا بافته خیال کردند. این برخورد منفعلانه و غیر مسؤالانه، نه عاقلان منفعل را از دم تیغ توهین و تحقیر و تهمت سیدستیزان نجات داد و نه سید ستیزان را متوقف کرد. این منفعلین در میان تارهای جولایی که به دور خود برای محافظت از نیش سید ستیزان تنیده‌اند هنوز دست و پا می‌زنند و جرأت ندارند که مردانه این تارهای حقارت را پاره کنند.

روشنفکران، نویسندگان و شخصیت‌های سکولار، التقاطی، چپی و لاییک سادات از ابتدای فتنه سید ستیزی با سید ستیزان هم‌کیش خود هم‌نوایی کردند. در دوران امارت استاد مزاری در غرب کابل، این آقایان در نوک پیکان سیدستیزان

قرار گرفته و سینه شرافت و عزت سادات را دریدند، اما بعد از این که تاریخ مصرفشان تمام شد به جرم سیادت مورد تهاجم هم سنگران و هم کیشان خود قرار گرفتند.

روشنفکران و نویسندگان تاریخ فکر متعلق به جامعه سادات در حال حاضر سه دسته شده اند. عده‌ای کمتر از انگشتان یک دست در برابر سید ستیزان هم کیشان قرار گرفته، اما انحراف فکری‌شان باقیست. عده‌ای دیگر که از صادرات حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های ایران هستند، با نشخوار نظریات جامعه‌شناسان و فیلسوفان غیر مذهبی و ضد اسلامی غربی و ایرانی، با نفی قومیت‌گرایی و تأکید بر حقوق شهروندی بجای مبارزه با قوم‌گرایی سید ستیزان، به جنگ مدافعین مظلومیت سادات و تفکر مذهبی ولایی شیعه از درون پرداخته‌اند.

در چنین وضعی داعیه مظلومیت سادات مانده و مردم عوام و برخی جوانان تحصیل کرده دردمند سادات که درد ستم و تجاوز به شرافت و حقوق شهروندی خود را با گوشت و پوست‌شان احساس می‌کنند. این جوانان برومند و مؤمن چه در فضای مجازی و چه حقیقی در برابر سید ستیزان سینه سپر کرده‌اند، در حالی که نه پشتوانه سیاسی دارند و نه اجتماعی و اقتصادی. امیدوارم که علما دانشمندان، نویسندگان، فرهنگیان و سیاستمداران مؤمن و مسلمان سادات از خواب غفلت بیدار شوند و گرد و خاک تحقیر، توهین و ستم را از چهره سادات مظلوم شیعه بزایند و با عزت بخشیدن به سادات به همه شیعیان و شهروندان کشور کمک نمایند.

پیامدهای غفلت از مبارزه با سید ستیزی

- ۱- تحقیر میلیون‌ها انسان مسلمان، به جرم سیادت در افغانستان.
- ۲- حمله به مبانی مکتب اهل‌بیت (تشیع) و تحریف و تفسیر غلط و مغرضانه آیات و روایاتی که روح این مکتب به شمار می‌روند.
- ۳- تقویت تفکر تکفیری در رابطه با تشیع و همراهی با مفتیان و هابی و اخوانی شیعه ستیز، در جهت قداست زدایی از اهل‌بیت، با تفسیر و توجیه مغرضانه و نادرست از آیه‌های مباهله، تطهیر، خمس، سوره کوثر و ...
- ۴- فراهم شدن زمینه محرومیت سادات، بخصوص سادات شیعه در آینده، از حقوق شهروندی و مشارکت در روندهای سیاسی و اداره کشور.
- ۵- ایجاد روحیه سید ستیزی در میان مردم عوام هزاره و جوانان و تحصیل یافتگان کج اندیش اقوام دیگر.

من آینده را روشن می‌بینم، بیست و دو سال پیش که فتنه سادات ستیزی در افغانستان منفجر شد و تبلیغات وسیعی علیه سادات آغاز یافت، در حد توان به کسانی که باید کاری می‌کردند هشدار داده شد، کسی گوش نداد. کتابی نوشتم برای پرده برداشتن از فتنه سید ستیزی مغول‌یست‌ها که نه اجازه چاپ یافت و نه مخاطب. در آن روز نه تنها کسی موضوع را درک نمی‌کرد، بلکه با تندرو خواندن و برچسب زدن‌های ناچسب، ناجوانمردانه تخریب می‌کردند، اما امروز خوشبختانه جوانان رشید، متدین و تحصیل یافته سادات شیعه با بصیرت به این درد پی برده و خودجوش برای احیای صلابت و عزت سادات مظلوم تلاش می‌کنند و فتنه سید ستیزان را آشکار می‌سازند.

آواره کشتار

ما زاده زهرای اطهر، نور چشم مصطفاییم
آزاده و آزادی‌خواه، نسل علی مرتضاییم
آیین ما توحید، معبود ما الله، محبوب ما انسان
بیزاریم از ذلت، ما عاشق عزت امروز و فرداییم

قربانی تکفیر، افسرده تحقیر، آواره کشتار
مهر علی بر دل، بار ستم بر دوش، ایستاده در اعصار
از فتنه‌ها زخمی، آماج بیدادی، فریاد بیداری
صبر افتخار ما، عدل انتظار ما، مظلوم تاریخیم

فخر خلیل الله، عشق محمد را، در عمق جان داریم
میراث ما قرآن، از اهل بیت حق نام و نشان داریم
از حضرت زهرا، از حیدر کرار، از رهبر احرار
تاجی به سر داریم، در سایه تقوا، بر خویش می‌بالیم